

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۵، شماره ۱ - شماره پیاپی ۵۲، بهار ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷

صص: ۶۹-۸۶

## نگاه جامعه شناختی به فلسفه صدرایی در فهم اصول اعتقادی

زیبا زلفی<sup>۱</sup> فرج الله براتی<sup>۲\*</sup> گودرز شاطری<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۲- استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۳- استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

### چکیده

تعاملات رابطه جامعه، دین و فلسفه از مسائل مهم اندیشمندان بوده است. هدف اصلی مقاله حاضر نگاه جامعه شناختی به فلسفه صدرایی در فهم اصول اعتقادی است. ملاصدرا با مبانی و اصول هستی شناختی خود از جمع افراد، صورت نوعی جامعه را بر محور افق های معنوی و معرفتی پدید می آورد؛ چون انسان در افق تعامل دیالکتیک وجودی با ساختارها و عناصر ساختاری جامعه ارتباط دارد. عوامل انسانی و کنش های او کلیت جامعه را به سوی کمال یا انحطاط رهنمون می کند. جامعه مانند سایر امور وجودی جهان، حاوی حرکت جوهری است و به سوی کمال یا انحطاط سوق می یابد. در این نوشتار با روش توصیفی، تحلیلی ضمن واکاوی این مسئله که از نظر صدرای فلسفه بر مبنای حکمت نظری در فرایند فهم اصول اعتقادی انسان نقش محوری داشته، با بررسی و اثبات این اصول بر اساس مبانی هستی شناسی و نقش آن در فهم و معرفت جامعه معاصر، راه رسیدن به معرفت و شناخت را در جامعه امروز هموار کرده و در ارائه نظریه های اجتماعی اسلامی کمک شایانی خواهد کرد.

**کلمات کلیدی:** فلسفه، نگاه جامعه شناختی، استدلالهای عقلی، وجود باری تعالی، ضرورت نبی، معاد جسمانی

## بیان مسئله

فلسفه در بین مسلمانان به عنوان دانشی است با روشی برهانی، که از احکام کلی هستی سخن می گوید. یکی از مکاتب فلسفی تأثیر گذار در اندیشه و تفکر اسلامی معاصر، حکمت متعالیه است که در واکاوی مسائل لاینحل فلسفی و کلامی با ظرفیتهای نظری خود نقش بی بدیلی داشته است با توجه به خاستگاه غربی و امروزی علوم انسانی تنها مکتبی که با زیرساختهای نظری و بنیادی خود خلاء معرفت شناسی و روش شناختی علوم جدید امروز را پر می کند حکمت متعالیه است.

جامعه شناسی به موضوعات، واقعیت ها، فرآیندها و رخدادهای اجتماعی می پردازد. زیرا با انسان و مفاهیم پیرامون آن، مانند رفتار انسان، فعل، اندیشه، هنجار و ناهنجار او سروکار دارد که عموماً دارای ماهیت ارادی هستند؛ در تحقق آن، دو عامل فرد و ساختار، نقش دارند. تفکر جامعه شناسانه به بیان «آنتونی گیدنز» بیش از هر چیز به خود شناسی کمک می کند که به نوبه خود می تواند به شناخت بهتر ما از دنیای روابط اجتماعی کمک کند. این نگاه بینش عملکرد نهادهای اجتماعی را برای ما فراهم می سازد. استاد مطهری در باب انسان می گوید: "مايه اصلی ابعاد انسانی انسان، اعم از ابعاد اخلاقی، مذهبی، هنری، فلسفی، فنی، عقلی صورت نوعیه انسان و مبداء فصل او نفس ناطقه اش است که باعث خلقت تکون می شود. (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۰۰) یکی از عوامل اساسی اجتماعی شدن و انسجام فکری، عملی و جهت گیری در رفع مشکلات پدیده ها و مسائل اجتماعی دینداری انسان است. (نازک تبار، ۱۳۸۵، ص ۲۳۴) دینداری یعنی دینی بودن و داشتن التزام دینی، به نحوی که نگرش، گرایش و کنش های فرد را تحت تأثیر خود قرار می دهد. (شجاعی زند، ۱۳۸۴، صص ۳۵-۳۶) دین بدلیل بودن در تمام اعصار نشان از نیاز فطری انسان است که در بُعد فردی پاسخگوی سوالات غایی انسان و در بُعد اجتماعی انسجام بخش و سامان دهنده مجموعه جامعه است. (واندرزندان، ۱۹۹۶، ص ۳۲۶) اعمال و باورهای دینی، با سلامتی فردی و اجتماعی افراد یک اجتماع مرتبط است. (دی، ۲۰۰۹) از کارکردهای فردی دین در جامعه می توان معرفت زایی، معنابخشی و پشتیبانی اصول اخلاقی و معنا و نشاط بخشی به زندگی دنیا را نام برد و معرفت زایی را شامل مبداء شناسی، انسان شناسی و معاد دانست و از کارکردهای اجتماعی می توان همبستگی و رفع اختلافات قومی و نژادی، آزادی اجتماعی، برپایی عدالت اجتماعی و بسترسازی برای فرهنگ و تمدن نام برد. (قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۶۸) ادیان آسمانی هر کدام نوعی جهان بینی دارند، مخصوصاً دین اسلام، که شامل ساده ترین مسائل فردی و اجتماعی و عمیق ترین مسائل هستی شناسی است، مبانی جهان بینی آن شامل خدا و صفات او، هدایت الهی که از طریق پیامبران برای انسان فرستاده شده است و انسان و سرنوشت ابدی او، پس از مرگ است، این مبانی در اصطلاح دینی اعتقادات دینی خوانده می شود. دغدغه اکثر متفکران مسلمان دستیابی به فهم درست مسائل اعتقادی می باشد. مسئله اصلی نوشتار حاضر اثبات فلسفی این مسائل

اعتقادی از جمله مبداء (خالق هستی)، معاد (زندگی پس از مرگ) و نبی و رسول (انسان کامل) است که از دیدگاه ملاصدرا اثبات می‌شود و دیگر تبیین نگاه جامعه‌شناختی به این مسئله است.

## مبانی نظری

دین یکی از بارزترین جنبه‌های فرهنگی بشر است از این رو همواره توجه خیلی از متفکران را به خود جلب کرده است. در شکل جامعه‌شناسی غرب دو عامل اجتماعی حائز اهمیت است. یکی دین، که بی‌هنجاریها را به سختی قبول می‌کند و آدمیان این مسئله را خوش نمی‌دانند دیگر عوامل غیر اخلاقی است که جامعه را در معرض بیهنجاریها قرار می‌دهد و همه متفکران درصدد راهی برای برطرف کردن آنها هستند. (علیزاده، ۱۳۷۵: ۴۷) جامعه‌شناسان حوزه دین و دینداری به دو دلیل به مطالعه دین می‌پردازند؛ اول اینکه: دین برای خیلی از مردم مهم است و اعمال دینی در زندگی شخص از جایگاه مهمی برخوردار است زیرا معتقدند ارزشهای دینی بر رفتارها و اعمال شخص تأثیر مستقیم دارند. همچنین در تفسیر تجربه‌های دینی به آنها کمک می‌کند. یک جامعه‌شناس دین برای درک معنای آن، آن را از نظر خود مؤمنان مورد بررسی قرار می‌دهند و تأثیرات آن را مورد تحقیق قرار می‌دهند. دوم اینکه چون دین موضوع مهمی برای مطالعه و تحقیقات جامعه محسوب می‌شود. زیرا هر دو (دین و جامعه) بر هم تأثیر متقابل دارند.

اوانزپریرچارد (۱۹۶۵) با در نظر گرفتن توالی تاریخی و رهیافتهای نظری تقسیم خاصی در باب انواع تبیین جامعه‌شناسی به دین را ذکر نمود؛ نظریه روانشناختی که به نظریات عاطفه‌گرایانه و عقلگرایانه تقسیم می‌شود و دیگر نظریه جامعه‌شناختی، که از میان اندیشمندان نظریات وبر، مارکس و دورکیم مهم ترند. برگر در تشریح واقعیت اجتماعی دین، جامعه را پدیده‌ای دیالکتیک و ساخته و پرداخته انسان می‌داند. او معتقد است انسانها چون فراموشکارند مشروعیتها را بایستی به آنها یاد داد و یادآوری کرد در واقع مشروعیتهای دینی بر اساس یک تلقی همه جانبه از نظم مقدس جهان، یک نظم اجتماعی جهان را ارائه می‌دهند و مناسک دینی این مشروعیتها را به ما یادآوری می‌کنند و از این رهگذر به ایمان مشروعیت می‌بخشند.

گلارک و استارک نیز در مورد ادیان بزرگ میگویند به زعم تفاوتهایی که در جزئیات دارند، عرصه‌های مشترکی نیز وجود دارد که دینداری در آنها تجلی می‌کند. این عرصه‌ها را می‌توان از آنها به ابعاد مرکزی دینداری نام برد. آنها عبارتند از: بعد اعتقادی (باورهای دینی): باورهایی که پیروان هر دینی به آنها معتقدند، بعد تجربی (عواطف دینی): به تصورات و عواطف آن احساساتی که مربوط داشتن رابطه‌ای با جوهر ربوبی خداوند دارند، بعد مناسکی (اعمال دینی): به اعمال دینی چون نماز، شرکت در آئین دینی، روزه و... و همه آنچه پیروان هر دین آن را انجام می‌دهند، بعد تفکری (دانش دینی): به اطلاعات و دانسته‌های مبنایی در مورد اعتقادات هر دین که باید دانسته شوند، بعد پیامدی (آثار دینی): به تأثیر باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی در زندگی روزمره پیروان گفته می‌شود. (سراج

## سوالات تحقیق

- ۱) چه ارتباطی بین اصول اعتقادی و انسجام جامعه وجود دارد؟
- ۲) در میان خردورزان و فیلسوفان اسلامی، صدرالمতالیهین از چه اصول و مبانی فلسفه هستی شناسی برای اثبات و تبیین باورهای دینی بهره گرفته است؟
- ۳) گرایش ایشان در فلسفه دین و جامعه مبتنی بر چه ابزارهایی است؟

## فرضیه ها

با رواج فهم و استدلال عقلانی در تبیین اساس مسائل اعتقادی برای افراد جامعه بستر تحولات معنوی را در جامعه ایجاد می کنیم و همین باعث نظم اخلاقی، تحکیم عواطف مشترک، انسجام بین افراد و کاهش جرم و جنایت خواهد بود. زیرا عوامل انسانی و کنش های نیتمند هستند که کلیت جامعه را به سوی کمال یا انحطاط رهنمون می کند فلسفه که به عنوان دانشی منسجم و مدون که دارای موضوع، غایت و روشی مشخص است نقش به سزایی در فهم مسائل دینی که خود منظومه معرفتی یک دین کاملند دارد. صدرالمتالیهین با اصول هستی شناسی مسائل اعتقادی را اثبات کرد.

صدرالمتالیهین با ابزار عقلانی، عرفانی و نقل (آیات قرآن و روایات) سعی در تبیین مسائل دینی و جامعه داشته است.

## روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، مطالعه و بررسی فرضیه ها و پاسخگویی به سوالات (توصیفی-تحلیلی) است. از طریق روش کتابخانه ای به گردآوری مطالب و تنظیم آن پرداخته شد. با استفاده از منابع فلسفی، فلسفه ملاصدرا و اصول فلسفی ایشان در تبیین فهم مسائل اعتقادی بررسی شد سپس جایگاه آن در حوزه جامعه شناختی مورد بررسی قرار گرفت.

## عامل محرک در جامعه

جامعه، مجموعه ای به هم پیوسته از افراد و گروههای اجتماعی است که با هم روابطی متقابل داشته و از طریق فرهنگ، هنجار، بینش، سنتها و عقاید، ارزشها و ساختارها و نقشهایی که بین آنهاست پیوندی برقرار است و جهتگیری برای رسیدن به آرمانها و اهداف و تبعیت از یک نظام حقوقی و سیاسی همبستگی بین آنها بوجود می آورد. اگر به دلایلی بین آنها اختلال ایجاد شود جامعه دچار تنش، تعارض، بحران و رکود می شود.

مهمترین عامل در تبدیل و تحول جامعه از نظر ملاصدرا عنصر الهی (دین) است که با قوه انتخاب و اختیار انسان همراه است زیرا بر ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان تأثیر گذار است همه جوامع به نوعی تحت تأثیر دین هستند رشد و تعالی جوامع از این سنخ است. علاوه بر آن می توان آن را پدیده جمعی دانست که با واحدها و نهادهای اجتماعی رابطه متقابل دارد و در سلامت اجتماعی جامعه مؤثر است. از پیامدهای دینداری که بر اجتماع تأثیر مستقیم دارد میتوان مذهب را نام برد که در هماهنگی ها و تعاملات اجتماعی و علمی نقش به سزایی دارد. انیشتین در این باره می

گوید: "من بر این باورم که مذهب، قویترین و عالیترین محرک تحقیقات و مطالعات علمی به شمار می‌آید چه اشتیاقی کپلر و نیوتن را نیرو می‌دهد که سالها در تنهایی و سکوت محض برای توضیح دادن و از پیچیدگی در آوردن نیروی جاذبه فلکی رنج ببرند". (آلبرت انیشتین، بی تا: ۵۹-۶۰) دیگر اینکه با بهره‌گیری و تقویت اصول اعتقادی و ارزشهای دینی می‌توان هویت اجتماعی را ارتقا داد. (ربانی و بهشتی، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰) و با ایجاد هماهنگی فکری و اعتقادی بین مردم، می‌توان آنها را بهم نزدیک کرد و باعث انسجام اجتماعی شد. (همان: ۹۰) پس دینی که با نوعی انسان‌شناسی اتخاذ شده در جامعه عامل تحول مثبت انسان است. صدرالمتهلین مقام و منزلت هر انسانی را در بلندی و پستی به اندازه مقام و مرتبه ادراک او می‌داند و مراتب انسان را به چهار قسم تقسیم می‌کند: مرتبه حس که تنها در درجه محسوسات است؛ مرتبه خیال که در درجه خیال زندگی می‌کند؛ مرتبه حیوانی که در مرتبه حیوان کامل و در درجه موهومات واقع است و مرتبه انسان حقیقی که به عالم انسانیت و یا انسان فرهنگی نائل شده است. (شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۶۶-۴۶۷) پس آدمی زندگی مادی و معنوی را براساس ادراکاتش سامان می‌دهد. دین با تحت تأثیر قرار دادن انسان بر جوامع انسانی نفوذ خود را اعمال کرده و در جامعه باعث حرکت و تحول و پویایی می‌شود. از آنجایی که یک مسلمان اصول دین خود را باید بر اساس تفکر و تحقیق به اثبات برساند نیاز هست مسائل اعتقادی را در مرتبه فهم خود با براهین درست تبیین کند.

### فرایند فهم و کارکرد و جایگاه عقل در مبانی دین

فهم از نظر ملاصدرا تصوری از راه کلام و لفظی است که متکلم بر مخاطب خود القا می‌کند. (همان، ج ۳: ۵۱۴) همانطور که در مراتب انسان بیان شد اولین مرتبه ادراک حسی است به دو قسم تقسیم می‌شود: منطبق با واقع و غیر منطبق با واقع. صورت محسوس، زمانی ما را به علم می‌رساند که مطابق با واقع باشد و زمانی که در حصول علم ناکام ماند از مطابقت با واقع باز می‌ماند و تصویری کاذب از واقعیت برای ما فراهم می‌آورد. در این حال صورت محسوسه فاقد اعتبار معرفتی می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۵۶-۳۵۵) پس از اینکه قوه ادراکی حس بر اثر اتحاد با صورتهای ادراکی حس به مرحله فعلیت رسید. مُدرک واجد قوه خیال می‌شود ادراکاتی که بواسطه قوه خیال بوجود آمده اند متخیلات هستند که تفاوت نوعی و ماهوی با ادراک حسی ندارد و صورت محسوسه در آن ضرورتاً جزئی است و همواره با عوارض محسوسه همراه است و در حقیقت قوه خیال بدون وجود شی مدرک صورت خیالی را انشاء می‌کند. ادراک در این مرحله قوی تر می‌شود و با حقیقت اشیاء تطابق بیشتری پیدا می‌کند بعد از فعلیت قوه خیال مرتبه سوم مرحله ادراکات عقلی است. (همان: ۳۵۶) عقل علاوه بر اینکه به ادراکات حسی ما معنا و مفهوم می‌بخشد، آنها را گسترش می‌دهد و نظام مند می‌سازد. عرصه‌های هستی را که به هیچ وجه توسط حس و خیال به تنهایی قابل دست‌یابی نیست، در اختیار بشر قرار می‌دهد. در این فرایند هیچ صورت محسوسه‌ای وجود ندارد و هر آنچه هست صورت معقوله است که فاقد اعراض محسوسه می‌باشند و اساساً نه رنگ و بو و شکلی دارد نه تصویری از شی، اگر چه «تصور» ما از آن این است.

صدرا عقل را قوه ای از نفس می داند که تصور معانی و ترکیب قضایا و قیاسها توسط آن حاصل می شود که قدرت انتزاع صورت از ماده و لواح آن را داراست که در نزد فیلسوفان دو گونه است: عقل نظری و عقل عملی. عقل نظری چهار مرتبه دارد که شامل عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد است. (همان: ۱۵۲) او معتقد است که قوه نظری در ابتدا متکی به قوه عملی است که بعد از آن کاملا مستقل می شود، کارکرد قوه نظری ایجاد باورها و معارف است و کارکرد قوه عملی صدور اعمال و فضایل های اخلاقی است. عقل در مرتبه اول هیولایی خود توانایی درک استعداد و توانایی درک معقولات را دارد در مرتبه دوم عقل بالملکه، انسان توانایی تأمل و تفکر را پیدا می کند و بر بدیهیات و اولیات شناخت پیدا می کند. سوالی که مخاطب می پرسد؛ عقل در معرفت مسائل اعتقادی دین چه نقشی دارد؟ همانطور که می دانیم عقل در رابطه با مسائل اعتقادی دارای چهار کارکرد است: کارکرد استنباطی، کارکرد اثباتی، کارکرد تبیینی و کارکرد دفاعی.

عقل با استدلالهای عقلی، چراغ فهم و استنباط است و بدون پرتو افکنی آن، بهره گیری از کتاب و سنت ممکن نیست یعنی کارکرد استنباطی دارد زیرا خیلی از اعتقادات دینی به صورت روشن در قرآن کریم و یا روایات نیامده است اما با بکارگیری قواعد و ضوابط اجتهاد دینی می توان آن را از آیات و روایات استنباط کرد. به همین دلیل همه خردستیزان و خردگرایان در «مصباح» بودن عقل اتفاق نظر دارند.

دومین کارکرد اثباتی است در مورد آن دسته از اعتقادات دینی که عقل توانایی اثبات آنها را دارد، این اعتقادات به دو گونه اند:

الف: اعتقاداتی که اثبات نقل و حیانی متوقف بر آنهاست مثل اثبات وجود خداوند.

ب: اعتقاداتی که نقل و حیانی متوقف بر آنها نیست و می توان از طریق نقل و حیانی آنها را اثبات کرد. ولی عقل نیز بر اثبات آنها تواناست. گستره علم و قدرت خداوند، ضرورت نبی و عصمت او و ضرورت معاد و وجوب امامت و صفات او از جمله این اعتقادات است که اثبات آنها از طریق نقل و حیانی ممکن است و عقل نیز بر اثبات آنها تواناست. سومین کارکرد تبیینی است مربوط به آن دسته از اعتقاداتی است که در قرآن کریم یا روایات مطرح شده اند اما تفسیر و تبیین نشده است مثل علم ذاتی خداوند به موجودات و چهارمین کارکرد دفاعی است مربوط به پاسخ گویی به شبهاتی است که از سوی ملحدان یا مخالفان و منکران در زمینه اعتقادات دینی مطرح می شود این گزینه از مهمترین رسالتهای علم کلام است. (ربانی گلپایگانی، ۱۰۹: ۹-۳۳) با این حال خردگرایان افراطی بر «معیار» بودن عقل تأکید فراوان دارند و همه گزاره های دین و معارف دین از جمله احکام فقهی را با تراز عقل می سنجند و نه تنها به معارف خردستیز، بلکه به احکام خردگرایان نیز روی خوش نشان نمی دهند. در مقابل گروهی دیگر «مفتاح» بودن عقل را بیش از حد برجسته می سازند و آن را به گونه ای نشان می دهند که در خانه شریعت را بر روی دینداران می گشاید، اما خود از همراهی با آنان سر، باز می زنند. همانطور که برخی عقل را حاکمی دانسته اند که پیامبر را به جای خویش می نشاند و خود از حکومت کناره می گیرد. (احمدابن تیمیه، ۱۹۷۱، ج ۱: ۱۳۸) با تفسیری که از این مبحث

بدست می‌آوریم روشن می‌شود که عقل «معیار» ارزیابی پاره‌ای از معارف دین و «مفتاح» دستیابی به بخشی دیگر از آنهاست و در عین حال که در همه جا «مصباح» و ابزار شناخت است، گاهی منبع شناخت به شمار می‌رود. (ر.ک. عبدالله جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۰۴-۲۰۸) کسانی که به جایگاه عقل در درون معرفت دینی توجه ندارند؛ پژوهش محدود را پایان مراحل رسیدن به فهم و حجت می‌دانند و آن را معتبرتر از دین می‌دانند و گمان می‌برند به صرف مراجعه به ادله نقلی، یعنی کتاب و سنت، به فهم دینی رسیده‌اند؛ حال آنکه اگر به شأن عقل در بُعد معرفت شناختی دین توجه شود باید سهم عقل در شکل دهی فهم از دین مورد اعتنا قرار بگیرد. در این صورت ممکن است فهمی از کتاب و سنت با برهان عقلی منافات داشته باشد یا مفاد یک روایت بوسیله دلیل عقلی تخصیص یا تقييد يابد.

### نگاه جامعه‌شناسانه به کارکرد دین

بینش عالم دینی و جامعه‌شناس در کارکرد دین مختلف است؛ عالم دینی با طرح اصول دین بحث خود را آغاز می‌کند و پیرامون سنن و آداب و دستورات مذهبی به بحث می‌پردازد اما نگاه جامعه‌شناسانه الزاماً ایمان به خدا را تأیید یا نفی نمی‌کند اما ادیان را آنگونه که در جامعه تأثیر گذار هستند مورد مطالعه قرار می‌دهد. کارکرد دین را در معانی، فعالیت، سودمندی، کار، وظیفه، فایده، انگیزه، غایت و نیت و نتیجه را تبیین می‌کند. وی بیش از همه بر سه معنای کار، وظیفه و نقش تأکید فراوان دارد. (توسلی، ۱۳۷۱: ۲۱۶-۲۱۷) جامعه‌شناس با نگاه جامعه‌شناسانه خود غایات و اغراض، آثار و تبعات آشکار و پنهان دین را در جامعه مورد مطالعه قرار می‌دهد و نشان می‌دهد دین چه اندازه بقا و قوام و تعادل را در پی دارد. (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۴۲)

از نظر روانشناسان کارکردهای فردی دین، تأثیرات مثبتی در جامعه ایجاد می‌کند که عبارتند از معنا بخشی به زندگی انسان، امید دادن به آدمی در همه مراحل زندگی، احساس رضایت و خشنودی، افزایش تحمل و تسکین آلام، آرامش روان و غلبه بر ترسهای زندگی از جمله ترس از مرگ، تقویت روحیه فداکاری و از خودگذشتگی در بین افراد است.

اما جامعه‌شناس کارکردهای اجتماعی دین را عنوان می‌کند، او معتقد است کاربردهای اساسی اجتماعی دین عبارتند از: انسجام بخشیدن بین افراد، توجیه بنیانهای ساختار اجتماعی، مشروعیت بخشی به تنظیمات اجتماعی، تعریف ارزشها و هنجارهای اجتماعی، کاهش جرم و جنایت و تسهیل در جامعه پذیری است، همچنین دین با ارائه نظم اخلاقی و تحکیم عواطف مشترک، پایه‌های کنترل اجتماعی را تقویت کرده و تغییرات اجتماعی را تنظیم و هدایت میکند و موجب سعادت شخص و جامعه می‌شود. (ر.ک. شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۵۷؛ آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۸۲)

آثار متعدد ملاحظه‌شده مانند رساله سه اصل، کسر الاضنام الجاهلیه و المظاهر الالهیه نشان می‌دهد که وی به پدیده‌های اجتماعی وقوف داشته و از نحوه تحقق واقعیت‌های اجتماعی، رفتار و کنش‌های انسانی خبر می‌دهد (کریمی و خان محمدی، ۱۳۹۳: ۹۳). ملاحظه‌شده در جامعه و اجتماعات انسانی را بستر شکوفایی فعلیت‌های انسانی معرفی نموده و اذعان

می دارد که انسان پله های ترقی و تکامل خود را در مسیر دین همراه با تعامل پایداری که در اجتماعات بشری دارد طی می کند. ایشان روابط اجتماعی انسان ها را اینطور تبیین می نماید:

بدون تردید انسان بدون اجتماعات انسانی به آن کمالاتی که غایت آفرینش اوست دسترسی نمی یابد. در اجتماعات بزرگ انسانی، همه در رفع نیازها، به هم کمک می کنند. مجموعه مذکور به این منظور سامان گرفت که انسان ها چیزهایی را که برای ثبات، رشد و تکامل خود نیاز دارند، کسب کنند. (ملاصدرا، ۱۳۸۷).

از این رو در فلسفه ملاصدرا، امور اجتماعی و جامعه، اموری در حاشیه تلقی نمی گردد و در واقع جامعه به منزله بستری برای شکوفایی استعدادهای انسانی و رسیدن به سعادت نهایی محسوب می شود. نکته قابل اعتنا برای نیل به سعادت انسان این است که زندگی اجتماعی و مفاهیم و معانی اجتماعی، در سعادت انسان نقشی بی بدیل ایفا می کند و انسان در خلال زندگی اجتماعی به سعادت نهایی نائل می شود؛ جامعه است که باورها، هنجارها، ارزش ها، قواعد و آداب سعادت را برای فرد امکان پذیر می نماید. باورها جزء عمیق ترین لایه های فرهنگ اجتماعی به شمار می رود، توسط زندگی جمعی، درونی می گردد و ارزش های پایدار اجتماعی را در ضمیر انسانی نهادینه می کند و از همنوایی با هنجارها می باشد که ملکات فاضله به عادت بدل می گردند.

همانطور که بیان شد سعادت انسانی در گرو شناخت باورها و اعتقادات اوست و رفتار و اعمالی که آدمی از خود نشان می دهد بر گرفته از اعتقادات اوست این اعتقادات در جامعه است که شکوفا می شود؛ اعتقادات اصولی یک مسلمان عبارتند از توحید، نبوت و معاد، در این نوشتار بواسطه مبانی وجودی صدرایی اثبات می شوند. توحید و خدا باوری در زندگی اجتماعی به معنای حرکت در مسیر سنت، قوانین و نظام اکمل و عادلانه هستی؛ باور به هماهنگی ماده و معنا، اخلاق و سیاست، دنیا و آخرت، تکوین و تشریح و حرکت تکاملی و سیر الهی انسان است همین اساس نگرش هستی شناختی رهبران انقلاب را تشکیل داده است. از جهتی چون انسان موجودی کمال طلب است؛ در عین حال در معرض انحراف است نیاز به هدایت الهی دارد و این هدایت از سوی خدا بواسطه نبی و رسول، امام و پیشوا تأمین می شود. در این بخش لازم است سه اصل اعتقادی بر اساس اصول فلسفی صدرایی اثبات شود.

### شناخت مفهوم خدا از نگاه جامعه شناختی

مفهوم خدا گرچه با وجود متعالی خداوند یکی نیست، اما به عنوان بنیادی ترین سازه اجتماعی در جامعه شناسی دین و از قدرتمندترین تجلیات اجتماعی و فرهنگی انسان تأکید بسیار شده است. مفهوم خدا فرایندی متحول، دائمی و پویاست. علاوه بر دینداران و مومنان به خدا، همه انسانها و جوامع را تحت تأثیر خود قرار داده است. همه ادراکات و احساسات ناخودآگاه و آگاهانه آدمها در سیطره مفهومی است که از خدا دارند. پس خدا عامل تعیین کننده پدیده های اجتماعی و ساختارهای روان شناختی فرد و شکل دهنده مفهوم خود، جهان ارزش، هنجار و کنش های متقابل اجتماعی و همه زندگی روزمره آدمی است. حتی کسانی که از لحاظ دینی دیندار نیستند بطور مستمر در معرض



جذب و درونی کردن مفهوم خداوند در کل عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی خود می‌باشند. از منظر جامعه‌شناختی، مفهوم خدا در فرایند‌های رشد و تکامل شناختی و رابطه‌ای انسانها شکل می‌گیرد. (باوکر، ۱۳۸۳: ۱۰۳) مثلاً در رابطه با والدین و یا ارتباط با دیگرانی که در سالهای اولیه تکوین شخصیت بدست آورده‌اند؛ احساس امنیت یا ناامنی حاصل از آن روابط است که در شکل‌گیری مفهوم خدا نقش تعیین‌کننده دارد. پس مهمترین عامل تبیین‌کننده ساختار مفهوم خدا اجتماعی شدن انسان است و هویت دینی مشخص و آن اعتقادی که به خدا هست تحت تأثیر قاطع موقعیت اجتماعی و روابط مهم و صمیمی که از رابطه‌ی چهره به چهره با افراد حاصل می‌شود. علاوه بر آن خودی که با تجربیات جدیدی در فرایند هویت‌یابی و حفظ انسجام روانی بدست می‌آورد بطور مستمر در بازبینی قرار می‌گیرد. انسان اگر در فرایند تحول مفهوم خدا دگرگونی روانی اجتماعی خود را جستجو کند و آن را در ساختار ترکیبی وجود روانی اجتماعی نتواند سازگار کنند دچار آشفتگی می‌شود. پس مفهوم خدا به انسان در تثبیت درکی سالم و ثابت از خود به عنوان هویتی مشخص، استوار و مورد تأیید جامعه کمک می‌کند.

پس از منظر جامعه‌شناس مفهوم خدا حاصل شرایط اجتماعی است که بر ساختار جهان اجتماعی تأثیر گذار است. به نظر می‌رسد پدیده‌های اجتماعی عصر جدید، مفهوم خدا را دچار دگرگونی کند هویت‌های متکثر اجتماعی، فردگرایی، و هویت‌های فرهنگی منجر به مفاهیم متکثری از خدا شده است. در اینجا وظیفه‌ی انسان متعهد به دین این است که با نگاه درون‌دینی و با استدلال عقلی سعی در اثبات وجودی خدا و همه‌ی اصول اعتقادی خود داشته و با نشر حداکثری آن در جامعه با گسترش فهم و عقلانیت و اثبات آنها جامعه را به سمت و سوی پویایی، تحول و تکامل، امید سوق دهد.

### شناخت وجود خدا از نگاه فلسفه صدری

برخی شناخت خداوند را یک امر فطری می‌دانند و برای فطری بودن آن دو طریق را می‌توان در نظر گرفت: شناخت حضوری که مرتبه‌ای از آن برای هر انسانی حاصل است و دیگری، شناخت حصولی قریب به بدهت که با استدلالی ساده میسر می‌شود و از طریق دو برهان بنام برهان لمّی و برهان ائی به اثبات می‌رسد.

برهان لمّی، حد وسط، علت عینی یا تحلیلی برای اتصاف موضوع به محمول است، یعنی سیر از علت به معلول، این برهان یقین آور است و برهان ائی، بر اساس تلازم عقلی بین حدود و قیاس تشکیل می‌شود و اعتبار آن را متضرر نمی‌کند یعنی سیر از معلول به علت.

سوالی که اینجا مطرح می‌شود آیا وجود خدای یگانه با دلیل عقلی قابل اثبات است؟ صدرا دلایل را به دو دسته عقلی و شرعی تقسیم می‌کند. دلیل عقلی همه‌ی مقدماتش از عقل گرفته شده، اما دلیل نقلی برخی از مقدمات آن غیر عقلی است و از نقل و سمع استفاده می‌کند صدرا معتقد است اگر دلیلی تمام مقدمات آن نقلی باشد غیر معتبر است، زیرا برای علم پیدا کردن به محتوای دلیل نقلی باید به صدق مخبر آن یقین داشته باشیم و این علم و یقین تنها با دلیل

عقلی و اثبات معجزه دال بر صدق گفتار او بدست می آید و اگر بخواهیم صادق بودن او را با کلام وی ثابت کنیم گرفتار دور یا تسلسل باطل می شویم. (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۴۰۲)

پس استدلالهایی که در باب وجود خدای متعال می توان بیان کرد به سه دسته تقسیم می شوند:

الف: استدلال از آیات الهی و نشانه های علم و قدرت و حکمت وی در جهان مثل دلیل های نظم و عنایت

ب: استدلال از بعضی از صفات مخلوقات بر نیاز آن ها به آفریدگار مثل دلیل های حدوث و حرکت

ج: استدلال فلسفی خالص مانند برهان امکان و برهان صدیقین، بهترین برهان برای خداوند متعال برهان صدیقین است که از ذات او به صفاتش و از صفات او به افعالش می رسد.

## استدلالهای فلسفی خالص

### برهان امکان

برهان امکان از چهار مقدمه تشکیل شده که عبارت است از: موجودات جهان ذاتاً ممکن الوجودند. علتی که وجود آن ها است یا خود خداست یا باید منتهی به واجب الوجود بالذات شود تا دور و تسلسل در علل لازم نیاید. برهان صدرالمتألهین از سه مقدمه تشکیل شده است: اگر در رأس سلسله مراتب وجود، موجود بی نیاز و بی نهایت کاملی نبود سایر مراتب هم تحقق نمی یافت زیرا سایر مراتب عین ربط و تعلق هستند و اگر بدون مرتبه ی اعلا ی وجود تحقق یابند لازمه اش این است که غنی و بی نیاز از آن باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲: بحث خداشناسی)

مهمترین مزایای این برهان:

۱- با اصالت وجود مناسب تر است زیرا در آن از مفاهیم ماهیت و امکان استفاده نشده است.

۲- نیازی به ابطال دور و تسلسل ندارد.

۳- وحدت و سایر صفات کمالیه ی خدای متعال هم به کمک آن اثبات می شود.

مقصود ملاصدرا از برهان صدیقین، شناخت ذات خداوند متعال از روی آثار و مخلوقات اوست و هر کس به اندازه درجه وجودی خود با مشاهده مخلوقات الهی به ادراک حضوری خداوند متعال از ورای حجاب نائل می شود این تبیین منجر به الهیات سلبی نمی شود بلکه در عین تأکید بر عدم مشابهت بین خالق و مخلوق از نظر شدت وجودی تفاوت آنان از جهت تناهی و عدم تناهی بر عینیت ما به الاشتراک و مابه الاختلاف نیز تأکید دارد.

### نظریه وجود فقری یا امکان فقری در اثبات وجود خداوند

نظریه وجود فقری و وجود ربطی نظریه ای است که در حکمت متعالیه و تفکر صدرایی مطرح شد. صدرا با اصالت وجود به قاعده امکان فقری و یا فقر وجودی دست یافت، که با آن نگاه می توان بسیاری از آیات قرآن و معارفی را که از اهل بیت رسیده است را تبیین کرد، و به تفکر مورد تأکید قرآن و سنت عمق بخشید ملاصدرا درباره حقیقت اشیاء و فقر ذاتی آنها و نیاز دائم آنها به خدای متعال می گوید:

هر حادثی نیازمند به علت است، پس از قبول اصالت وحدت تشکیکی وجود به حکم اینکه ماهیت اعتباری است؛ از حریم علیت و معلولیت، نیارمندی و بی‌نیازی، موجودیت و معدومیت خارج است. مرتبه قوی، شدید و لاینتهایی وجود، بی‌نیاز از علت است و همه مراتب ناقص و ضعیف وجود، نیازمند به علت است. ایشان می‌گوید: همه وجودات امکانی عین الربطند و هیچ نحوه هویت استقلالی ندارند و طبق این نظریه معلول را نمودی از علت می‌داند که هیچ چیزی مستقل از علت نیست. «و رجعت العلیه و الافاضه الی تصور المبدء الاول باطواره و تجلیه بانحاء ظهوراته. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۱-۵۴)

و اینجاست که بین معلول در فلسفه و جلوه در عرفان و آیه در قرآن از حیث معنا و مفهوم، وحدت ایجاد می‌کند. صدرا در جایی دیگر فقر ذاتی اشیاء را اینچنین بیان می‌کند: به ذات همه موجودات عالم که نگاهی بیندازیم چون از خود وجود ندارند؛ در عین وجود داشتن هیچ و باطلند. حال چه قبل از بوجود آمدن و چه بعد از معدوم شدن هیچ هستند و در حال وجود، از خود هیچ اند. اینجاست که با تفکر به این موضوع آدمی به فقر و نیاز خود پی می‌برد و عظمت خداوند متعال را درک می‌کند، پس این نظریه هم در حوزه اثبات مسائل دینی نقش اساسی دارد و هم در تبیین و تعمیق معارف آن می‌تواند چراغ روشنی باشد و انسان را در رسیدن به سعادت و کمال انسانی کمک کند. (صدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۶۹).

### قاعده بسیط الحقیقه کل الاشیاء

قاعده ای که از مبانی مهم فلسفی صدرالحکما شیرازی است بنام قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» که زیر بنای بسیاری از معارف است در اسفار در توضیح این قاعده می‌فرماید: «لکن البرهان قائم علی ان کل بسیط الحقیقه کل الاشیاء الوجودیه الا ما یتعلق بالنقایص و العدم و الواجب تعالی بسیط الحقیقه واحد من جمیع الجهات فهو کل الوجود و کله الوجود» (ملاصدرا، اسفار، ج ۶: ۱۱۰)

اقامه برهان به این صورت است که اگر هویت بسیط الهیه کل اشیاء نباشد لازم می‌آید که ذاتش از کون شی و لا کون شی دیگر ترکیب یافته باشد. اگر چه این ترکیب بر حسب اعتبار عقلی بوده باشد در حالیکه بر حسب فرض و برهان بسیط است؛ اگر عبارت باشد از شی که شی دیگر نباشد مانند الف باشد ولی ب نباشد، در اینصورت دارای دو حیثیت خواهد بود. زیرا در غیر اینصورت مفهوم الف بودن با مفهوم ب نبودن یکی خواهد بود و این امر بالضرورة باطل است. چون یکی بودن وجود و عدم محال است پس نتیجه آن است که هر هویتی که سلب شی یا اشیاء از آن صحیح باشد مرکب است در اینجا از قانون عکس نقیض استفاده کرده و این قضیه را که نتیجه برهان است به عکس نقیض آن منعکس می‌کنیم به این ترتیب که اگر «هر هویت که سلب شی از آن صحیح باشد مرکب است» عکس نقیض آن چنین خواهد شد. هر هویت بسیط الحقیقه سلب شی از آن ممکن نیست و این همان معنای بسیط الحقیقه کل اشیا است که این حمل شایع صنایع نمیتواند باشد زیرا ملاک این اتحاد در وجود است و هویت

بسیط که موضوع است واجد همه کمالات وجودی و محیط بر آنهاست و این حمل را یعنی حمل اشیا بر بسیط الحقیقه فقط جهات وجودی آنهاست و این حمل را یعنی حمل اشیا بر بسیط الحقیقه را حمل مشوب بر صرف و محدود بر مطلق بنامیم که از جهتی به حمل معروف حقیقت و رقیقت شباهت دارد. از این قاعده برای اثبات تبیین آموزه های دینی و اعتقادی از جمله اثبات ذات خداوند و واجب الوجود بودن او و همه ی کمالات وجودیش بهره بردند.

### اصل نبوت و بهره گیری اصول و مبانی فلسفی در تبیین آن

تمام مخلوقات الهی به سوی کمال و هدف و غایت وجودی در حرکتند این از تکوینی ترین سیرها در عالم هستی به شمار می آید. آدمی به عنوان یکی از مخلوقات با توجه به زندگی اجتماعی نهایت تلاش خود را برای حرکت در مسیر تکامل از خود نشان داده و اصل همزیستی را در جهت نیل به این هدف والا در جامعه انتخاب می کند. نبوت گزینشی الهی است که معارف دین از سوی خدا بر بنده برگزیده وحی می شود تا اخلاق و کردار و اعمال انسانها در مسیر سعادت و کمال رهبری کند. ضرورت نبی در قرآن کریم و روایات و متون دینی مورد تأکید قرار گرفته و دلایلی برای آن ذکر شده است که عبارتست از اتمام حجت بر انسانها، نیازمندی ذاتی آنها و نیازمندی انسان به اجتماع است. (ایزدی تبار، ۱۳۹۰: ۱۲). همه آنها آمده اند مردم را دعوت به توحید و معاد و برپایی عدل و داد، تزکیه و تقوا، تعلیم و تعلم کنند.

صدرالمتألهین در کتاب شواهد الربوبیه موقعیت نبی و اعتقاد به نبی را یکی از مهمترین آموزه های دینی می داند و آن را به نحو عقلانی به تصویر می کشد. برای مسئله نبوت ظاهر و باطنی قائل است؛ که در کتاب شواهدالربوبیه و مفاتیح الغیب ظاهر نبوت را شریعت می داند و باطنش را ولایت. نبی بواسطه فرشته وحی مطالبی را اخذ می کند و آنها را مستقیم و یا غیر مستقیم به مردم ابلاغ می کند و آنها را تعلیم و تعلم می نماید که لازمه آن شریعتی است که همراه با کتب و سنت و احکام فقیه و اجماع علما می باشد در حقیقت در اجتماع رستاخیزی ایجاد می کند. (ملاصدرا، ۱۳۸۵ الف: ۴۸۵، ملاصدرا، ۱۳۸۵ ب: ۳۶۴) صدرا از این قاعده برای همه هستی استفاده می کند و برای آن ظاهر و باطن قائل است. برای عالم یک ظاهر محسوس که با چشم دیده می شود و باطنی که عالم مثال نام دارد و از جنس ماده نیست. اما اعراض مادی را دارا است و عالم باطن دیگر ورای آن، که عالم عقول نام دارد و از ماده خالی است و انسانی که دارای همه حقایق هستی است؛ جامع این سه عالم محسوس، مخیل و معقول از آن اوست. ایشان علم ظاهر را بازتاب محسوس و محدود برای باطن می داند و آخرت را باطن دنیا و مخیل به حساب می آورند و معقول را باطن محسوس و کل را حقیقت جزئیات می داند که آدمی هر چه به عالم ظاهر پایبند شود از مقصد نهایی دور می شود و هر چه که به باطن دلپسته تر شود به حقیقت نزدیک تر می شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۶۸)

از آنجایی که نبی همه کمالات محسوس، متخیل و معقول را داراست و سه قوه موجود در او به حد بلوغ و کمال نهایی رسیده خود به تنهایی ملک مقرب و فلک مرتفع و پادشاه عالم محسوس دنیاست و صدرا ایشان را مستحق خلافت الهی، رسول وحی و واسطه بین خداوند و خلق می‌داند که به او وحی شده و با معجزات پشتیبانی و یاری می‌شود تا بر دشمنان پیروز شود (ملاصدرا، الف: ۱۳۸۵: ۳۴۱)

### بوتری پیامبر نسبت به مردم

صدرا در شواهد، حقیقت نبی را با منازل نفس انسانی تبیین می‌کند. ایشان طبق درجات و مراتب انسان بر حسب وجود، جایگاه نبی را بالاترین مقام انسانیت می‌داند. او معتقد است برخی انسانها حسی اند مربوط به عالم حس که سیر در عالم اجرام و اجسام و مادیات است؛ تمثیل آن کرم خاکی است، که سروکارش فقط با محسوسات است، برخی انسانهای تخیلی اند که فقط در صفحه خیالند و حکم آنان حکم پرندگان است که فاقد شعور و ادراک عقلی اند، برخی دیگر توهمی اند در عالم موهوماتند، مثال حیواناتی کامل مثل اسب که وقتی از دور شیری را میبینند ناخودآگاه می‌ترسد و پا به فرار می‌گذارد. (صدرا برای وهم عالمی خارج از عوالم سه گانه، حس و خیال و عقل قائل نیست؛ زیرا مدرکات وهم به جز مدرکات خیال یا مدرکات عقل چیز دیگری نیست) برخی دیگر فکری و عقلی اند مربوط به عالم انسانیت، فکر و اندیشه و ادراکات عقلی آنها محدود به زمان حاضر و موهومات و متخیلات نیستند و به جهان غیب و بقاء ابدی و آخرت توجه دارند؛ برخی دیگر شهودی اند مربوط به عالم شهود و عیان، که عالم مفارقات عقلیه و عقول عالیه برای آنها قابل مشاهده است که صدرا این مرتبه را مقام اولیاء و انبیاء می‌داند. آدمی تا درجه سوم با حیوانات و بهائم سهیم است طی منزل سوم به عالم انسانیت ارتقاء می‌یابد سپس ادراک می‌کند و طالب سرای آخرت و جویای بقای ابدی می‌شود. حقیقتش آدمی همان روح اوست (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۳۳۷-۳۳۹) خداوند متعال در آیه ۷۲ سوره طه می‌فرماید: «فنفخت فیه من روحی» (سپس از روح خویش در او دمیدم) تصریح شده که در همین عالم درهای ملکوت بر روی او باز کردم و در نتیجه ارواح مجرد، از قالب های جسمانی را با دیده ملکوتی مشاهده می‌کند. پس آدمی پس از گذشت از مرحله حس، توهم و خیال و بعد از آن مرحله عقلی از سنخ ملائکه می‌شود.

برای ملائکه نیز درجاتی است خداوند در قرآن کریم سوره صافات آیه ۱۶۴ می‌فرماید: «و ما منّا الا له مقام معلوم» هیچکس از ما نیست که مقام معینی نداشته باشد. گروهی از اینها ارضی هستند و تعدادی سماوی و دسته ای مقربین درگاه الهی، که همواره به قرب الهی به سر میبرند و هدف آنها لقای خداوند است. عوالم نامبرده از ابتدا تا انتها، منازل مسافرت انسان از جهانی به جهان دیگر است تا از درجه بهائم به درجه ملائکه برسد و جزء عشاق الهی شود. این مرتبه، آخرین درجه کمال آدمی است، مقامی که اولیاء و انبیای الهی در آن سهیم اند. (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴۰۵-۴۰۸) نفس نبی در هر مرتبه ای که هست تا به کمال نرسد به مرتبه بالاتر نائل نمی‌شود و این صعود را بر اثر حرکت

جوهری بدست می آورد و همچنین بر اثر تشکیک وجود است که از لحاظ وجودی قوی تر خواهد بود و احاطه بیشتری با مرتبه پایین تر دارد و این مسیر برای نبی ادامه خواهد داشت تا به بالاترین مرحله عقل نظری که عقل مستفاد است و بالاترین مرتبه عقل عملی که فنای فی الله است می رسد. نفس نبی در این مرحله با صور معقوله و عقل فعال متحد می شود در بالاترین مقام انسانی قرار می گیرد همان مقام نبی است و زمانی که همه قوای نبی به حد نهایی کمال رسید خداوند به آنها سعه صدر و ظرفیتی می دهد که حق خدا را ادا می کند و هم از جهت دلسوزی و رسیدگی به خلق خدا چیزی را فرو گذار نمی کند. نبی در مقام رسالت از عالم غیب خبر می دهد و بر نعمتها و بهشت بشارت و از عذاب جهنم بیم دارد. (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۳۵۶-۳۵۷)

### فهم معاد و جاودانگی انسان با استفاده از داده های فلسفی

ایمان به معاد و زندگی پس از مرگ از اصول اساسی دین اسلام به شمار می آید، منشاء این اعتقاد توجه به روح مجرد انسان است که با اندک تأملی انسان متوجه می شود علاوه بر این تن، روحی است که بدون بدن، وجود مستقلی را داراست بقای آن به بدن بستگی ندارد. انسان برای رسیدن به سعادت حقیقی باید به هر دوی این ابعاد توجه کافی مبذول دارد. ملاصدرا از سوی دیگر چون معتقد است بین نفس و بدن پیوند و اتحاد خاصی وجود دارد تأکید می کند نفس چیزی غیر از بدن است که نسبت به آن برتری دارد زیرا اعتقاد به اصل معاد، تحولی عظیم در فکر و روح انسان ایجاد می کند که دامنه اندیشه او را از سطح ظواهر فراتر برده و تا سر حد ابدیت می گستراند و او را با ارزشهای متعالی که به زندگی انسان معنا و قداست می بخشد آشنا می گرداند و به یکباره تصویر هستی را در نظر او دگرگون ساخته با واقعیت عظیمی مأنوس می گرداند؛ که ظاهرینان، به علت ناتوانی از درک آن، از اهمیت بینظیرش در غفلتند. (علوی فر، ۱۳۷۸: ۱۱۸)

اعتقاد ما به معاد در درجه اول از اعتقاد ما به پیامبران و انبیا و یقین بر صدق دعوی آنان سرچشمه می گیرد. از آنجایی که اساس حرکت در عالم دین بر مبنای عقل و بصیرت است و بعد از بصیرت نسبت به حقانیت دین آسمانی در مواردی که عقل محدود بشری کاری از پیش نمی برد. رسول ظاهر به مدد او شتافته، تا با تکیه بر وحی، پرده از حقایق جهان هستی بر دارد و او را به سوی حقیقت رهنمون کند؛ تا با کوچکترین فرصت برای رسیدن به سعادت حقیقی در جهان ابدی سود جوید. (همان) اما از آنجایی که معاد هر چه باشد با هر کیفیتی برای کسی که در دنیا زندگی می کند ملموس نیست، ساده اندیشان و ظاهرینان منکر آن هستند و در مقابل کسانی هم هستند که به معاد اعتقاد دارند اما در چگونگی معاد اختلاف دارند و به گروههای مختلفی تقسیم می شوند: گروهی تحت تأثیر مادیگرایی معتقدند که حقیقت آدم جسم اوست و همه لذتها و رنجهایی که در قیامت درک می کند مربوط به جسم انسان است. (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۹: ۱۶۵) غزالی و گروهی از فلاسفه اسلامی بر این باورند که معاد آدمی جسمانی و روحانی است و انسان با همان بدنی که از دنیا رفته به صحنه آخرت باز می گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۳۷۴) مشائون معاد

انسان را روحانی می‌دانند که فقط بر پایه دلایل عقلی اثبات می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۳۱-۴۳۲) شیخ اشراق نیز معاد روحانی را قبول دارد و قائل به حشر جسم نیست و اقوال او با شأن قرآن در تضاد است؛ چون توجیه معقولی برای وجود بهشت و دوزخ محسوس پیدا نکرده است. صدرالمتالهین اختلاف دیدگاهها را در پیچیدگی مسئله معاد می‌داند و معتقد است؛ مشائیان در مورد مسئله معاد ذهنشان بسته مانده و خود را به مسئله تقلید رضایت داده اند، دلیل خود را اینچنین بیان می‌کنند: اگر نفس انسانی به بدن مادی عنصری تعلق نداشته باشد، نمی‌تواند ادراکات جزئی داشته باشد و فقط مفاهیم کلی را درک می‌کند؛ لازمه اش این است که آنچه باقی می‌ماند نفس است، که فقط معانی کلی را ادراک می‌کند و قضایای حقی که باشد یک ابتهاج نفسانی برای او باقی می‌ماند و از این ادراکات عقلی خود لذت روحانی میبرند و اگر اعتقاداتش فاسد باشد و جهل مرکب داشته باشد ادراکات فاسد معدّب است و الم روحانی همیشه بر او عارض می‌شود و سعادت و شقاوت و ثواب و عقاب اخروی را به همین ابتهاج و یا تألم روحانی از ادراکات معانی کلی عقلی توجیه می‌کردند (ابن سینا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۴۴، ابن سینا، ۱۳۶۴: ۲۹۱) شیخ الرییس هر چه در شرع آمده را قبول دارد اما با برهان عقلی نمی‌تواند آن را اثبات کند و عمده اشکالشان همین بود که ادراکات جزئی برای نفس ثابت نیست. صدرالمتالهین با اثبات مرتبه مثالی و برزخی برای نفس، بدون بدن دنیوی نیز می‌توان ادراکات جزئی و لذتهای نفسانی را درک کرد و معتقد است ادراکات، مطلقاً مجردند و مخصوص بدن نیستند و در همین عالم هم مرتبه مثالی نفس است، که صور حسیه و خیالیه را درک می‌کند و تأملات یا لذتهایی که برای نفس حاصل می‌شود، مخصوص جسم نیست و مختص روح است و برای نفس باقی است پس همه ادراکات نفس در این عالم است. نفس مشغول تدبیر بدن است و تعلقات مادی ندارد و این نقطه مثبت صدرا است که در قبال مشائیان بیان می‌کند.

### نتیجه گیری

با توجه به نگاه جامعه‌شناختی که به فلسفه صدرایی در فهم اصول اعتقادی دین داشتیم به نتایجی رسیدیم که عبارتند از: با توجه به حرکت مخلوقات به سمت و سوی غایت نهایی تکامل، جامعه نیز از این قاعده مستثنی نیست جامعه در عین اینکه به حرکت طبیعی خود ادامه می‌دهد؛ عوامل انسانی قادرند در تکوین و تدوین و تشریح جامعه و زندگی اجتماعی دخالت کند و کلیت جامعه را به سمت کمال یا انحطاط بکشاند.

سعادت نهایی بشر که سیر انسان و جوامع انسانی معطوف به آن است از دو مسیر عقل نظری و عقل عملی امکانپذیر است هدف متعالی انسان رسیدن به عقل فعال و تجرد الهی است. غایت جوامع انسانی نیز آن حیات طیبه ای (جایی که آدمی به وصال حق می‌رسد و صفات کمالیه را به صورت رقیق کسب کرده است) است که شاخص های معنویش در والاترین مرتبه قرار گرفته باشد و ارزش های انسانی در این جامعه در افق حقیقت غایی و ساحت وجودی الهی

پایه گذاری شده باشد، این مرتبه از جامعه در گروه شناخت فهم اصول اعتقادی و دینی افراد آن جامعه است. سه اصل اعتقادی فرد مسلمان عبارتند از توحید، نبوت و معاد ملاصدرا برای شناخت توحید و یگانگی خداوند از براهین امکان، نظریه وجود فقری و قاعده بسیط الحقیقه بهره بردند و برای اثبات نبی و فهم براهین اثبات آن برای انسان و جهان ظاهر و باطنی قائل است و حقیقت نبی را با منازل نفس انسانی تبیین می کند، ایشان حقیقت وجودی انسان را نفس او معرفی می کند و معتقد روحانیت البقا بودن نفس است.

ملاصدرا در مباحث فلسفی خود ضمن تحلیل عناصر اجتماعی بنا بر نگاه جامعه شناختی، وجود انسانی را اینچنین تبیین می کند، آدمی در آغاز قوه محض است، با حرکت جوهری، به صورت معدنی، نباتی، حیوانی و انسانی می رسد و از جمع افراد صورت نوعی جامعه را بر محور افق های معرفتی و معنوی پدید می آورد. انسان در جامعه محو نمی شود، بلکه رابطه دیالکتیکی وجودی با عناصر ساختاری اجتماعی برقرار می کند.

## منابع و مأخذ

- نهج البلاغه، (۱۳۸۳)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ابن رشد، محمد ابن احمد، فصل المتعال، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دار المشرق، ۱۹۹۵م
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۹۷۱) در تعارض العقل والنقل، تحقیق محمد رشاد سالم، قاهره، مطبعه دار الکتب
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (۱۳۶۴) النجاه، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران
- ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (۱۳۶۳) الشفا، الطبيعيات، النفس، سعید زائد، الاب قناتی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی
- اکبریان، رضا، (۱۳۸۵)، مناسبان دین و فلسفه در جهان اسلام
- باوکر، جان، (۱۳۸۳)، مفهوم خدا، ترجمه لوعیان لنگرودی، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- پترسون و دیگران، (۱۳۷۶)، عقل و اعتقادات دینی، مترجم احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ناشر طرح نو
- حسن زاده آملی، حسن، مسعود طالبی، (۱۳۷۲)، شرح منظومه، ج ۱، چاپ تهران
- حسن زاده آملی، (۱۳۹۲)، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، مرکز نشر فرهنگی رجا
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، تحریر تمهید القواعد، تهران
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷)، شریعت در آینه معرفت، به کوشش حمید پارسانیا، تهران
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، منزلت عقل در هندسه و معرفت دینی، تحقیق احمد واعظی ج ۳، قم، اسرا
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، تسنیم، تحقیق علی اسلامی، ج ۱، ج ۸، قم، اسرا
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، ریح مختوم، شرح حکمت متعالیه، ج اول، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، دین شناسی، قم، اسراء
- سبحانی، جعفر، (۱۴۱۷)، الهیات فلسفی، با نگاه عقلانی به دین، قم، موسسه امام صادق



- صدرالدین شیرازی، محمدابن شیرازی، (۱۳۶۲) المبدء و المعاد، ترجمه احمد ابن الحسين اردکانی، به کوشش عبدالله خورانی تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- صدرالدین شیرازی، محمدابن شیرازی، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی اسفار العقليه الاربعه، بیروت دار الاحیاء
- صدرالدین شیرازی، محمدابن شیرازی، (۱۳۶۶)، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مکتب المحمودی
- صدرالدین شیرازی، محمدابن شیرازی (۱۳۸۵ الف)، الشواهد الربویه فی المناهج السلوکیه، تصحیح سید جلال آشتیانی، قم، بوستان کتاب
- صدرالدین شیرازی، محمدابن شیرازی (۱۳۸۵ ب)، الشواهد الربویه، جواد مصلح، تهران، سروش
- صدرالدین شیرازی، محمدابن شیرازی (۱۳۶۱)، اسفار اربعه ج ۱
- صدرالدین شیرازی، محمدابن شیرازی (۱۳۶۱ ش)، العرشیه، غلامحسین آهنی، تهران انتشارات مولا
- صدرالدین شیرازی، محمدابن شیرازی (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجوی، چاپ اول تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۱)، آموزش فلسفه ۲، جلد دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی
- صلیبا، جمیل، (۱۳۶۶) المعجم الفلسفی، مترجم منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ حکمت، تهران
- شهرستانی، محمدابن احمد، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دار المعرفه
- کلینی الرازی، محمد ابن یعقوب، (۱۴۱۳) اصول من الکافی ج ۱، و ج ۳۴، ترجمه جواد مصطفوی، قم، علمیه اسلامی
- فارابی، ابو نصر، (۱۹۸۱) کتاب الحروف، محقق محسن مهدی، دارالمشرق بیروت لبنان
- قدردان قراملکی، محمد حسن، (۱۳۸۲)، کارکرد دین در انسان و جامعه، نشریه قیسات، تابستان، ش ۲۸، ص ۱۶۱-۱۸۷
- علوی فر، یحیی، (۱۳۷۸)، جهانبینی و معارف تطبیقی، بوستان کتاب
- طباطبایی، محمد حسین، بدایه الحکمه، چتپ اول، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷). مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (۵): جامعه و تاریخ. تهران: صدرا.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸). جامعه در قرآن. قم: اسراء. چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. چاپ دوم.
- الصدر، محمدباقر، (۱۴۲۴). المدرسه القرآنیه. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر. الطبعة الثانيه.
- کریمی، محمد کاظم و خان محمدی، کریم. (۱۳۹۳). رویکردهای سیاسی اجتماعی در فلسفه صدرا. سیاست متعالیه. ۵: ۸۳-۱۰۲.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷). المبدأ و المعاد. تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- خیری، حسن، (۱۳۸۷) انتخاب عقلانی در آموزه های اسلامی، ش ۱۲۶

- صادق زاده قمصری، فاطمه، هماهنگی (۱۳۸۰) عقل و معارف وحیانی دین در حکمت صدرایی، دفتر ۶۱، تابستان ۸۰، صص ۲۲۰-۲۰۳
- شیروانی، علی، (۱۳۸۷) تأملی در ویژگیهای روش شناختی مکتب فلسفی صدرالمتهلین، فصلنامه روش شناسی و علوم انسانی، شماره ۶۷
- محمدی، مهدی، (۱۳۸۴) رابطه دین و فلسفه، کیهان فرهنگی، ش ۲۳۰، صص ۳۵-۳۲
- سایت شبکه رشد ۱۳۸۶
- ربانی گلپایگانی، علی، کارکردهای عقل و نقل در اعتقادات دینی، کلام اسلامی، ش ۱۰۹، صص ۳۳-۹
- علیزاده، عبدالرضا، (۱۳۷۵)، جامعه شناسی دین، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۸

#### منابع انگلیسی

- Searle, John R. (۲۰۰۶). *Social Ontology: Some Basic Principles in Anthropological Theory*. Vol. ۶. London and New Delhi: SAGE Publications.